

ارزیابی سیاست جنایی ایران در قبال جرایم مؤسسات اعتباری

محمدعلی حاجی‌ده‌آبادی*
محمد رضا فرهمند**

تاریخ تأیید: ۱۴۰۱/۵/۶

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۷/۲۱

چکیده

از جمله جرایمی که در سالهای اخیر، نرخ رو به تزایدی داشته و توجه دستگاههای اجرایی و نظام عدالت کیفری را به خود معطوف نموده و نوعی اعتراض و بی‌اعتمادی عمومی را موجب شده جرایم مؤسسات اعتباری است. به همین دلیل ارزیابی سیاست جنایی ایران در این رابطه ضرورت دارد. این ارزیابی از منظر مؤلفه‌ها و شاخص‌های گوناگونی قابل انجام است؛ در مقاله حاضر ارزیابی بر اساس سه شاخصه کارآمدی، انسجام و جامعیت انجام گرفته است. یافته‌ها حاکی از آن است که دلالتی از جمله ضعف استفاده از فناوری‌های نوین در مدیریت این جرائم، احاله کلی مسئولیت مقابله با پرهکاری به حقوق کیفری، تشتت مفرط رویه قضایی، عدم روزآمدسازی متون قانونی، استفاده از اصطلاحات مبهم در نصوص قانونی، وجود گریزگاه‌های قانونی، عدم تناسب جرایم و مجازات‌ها و نیز رویکرد سستی در کیفرگذاری و وصف کارآمد بودن را از سیاست جنایی ایران سلب نموده است؛ از سوی دیگر دلالتی همچون عدم انعکاس صحیح ریسک فعالیتهای بانکی به شهروندان، عدم رعایت اصل وحدت فرماندهی در مدیریت این جرائم، پراکندگی قوانین، منوط‌شدن تعقیب کیفری به شکایت بانک مرکزی، انفعال نظام عدالت کیفری، ضعف آموزش در حوزه فرهنگ بانکی و تعارض در اقسام سیاست جنایی باعث شده سیاست جنایی در این حوزه فاقد قوام و انسجام لازم باشد. همچنین عواملی از قبیل کمبود ابزارهای نظارتی، وضعیت نامطلوب اقتصادی مؤسسات، ضعف آموزه‌های فرهنگی در نهادهای تنظیم‌گر، عدم استفاده از تجربیات کشورهای پیشرو و عدم ارائه آمارهای دقیق از مضران جولان مؤسسات غیرمجاز موجب گردیده سیاست جنایی ایران در آیتام جامعیت نیز فاقد استانداردهای لازم ارزیابی گردد.

واژگان کلیدی: سیاست جنایی، سیاست کیفری، جرایم مؤسسات اعتباری، پیشگیری، کارآمدی، انسجام، جامعیت.

* دانشیار حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه قم / نویسنده مسئول (dr_hajidehabadi@yahoo.com)

** دانشجوی دکتری حقوق کیفری دانشگاه قم (m.far86@yahoo.com).

مقدمه

گسترده‌گی و تنوع خدمات مؤسسات اعتباری به شهروندان به پایه‌ای است که تصور دنیایی بدون نهادهای واسطه‌گر وجوه در عمل غیر ممکن است. مدیریت پول، یکی از فعالیت‌های پردرآمد در جهان محسوب می‌گردد. مؤسسات اعتباری به‌عنوان واسطه‌گر وجوه، در عمل، نقش مدیریت سرمایه شهروندان را بر عهده گرفته‌اند؛ به عبارت دیگر، سرمایه‌گذاری در مؤسسات اعتباری در بسیاری از موارد به‌عنوان یکی از طرق کسب درآمد توسط شهروندان تبدیل شده و حساسیت این موضوع به پایه‌ای است که حتی بروز شایعات ناظر به کاهش سود بانکی، موجبات خروج سرمایه از نظام بانکی و سرازیر شدن بی‌ضابطه آن به سایر بخشهای اقتصاد و حتی اسباب خروج سرمایه از کشور و ایجاد بحران در نظام اقتصادی را فراهم می‌سازد؛ جذابیت‌های اقتصادی ناشی از مدیریت پول اشخاص در کنار سایر علل و عوامل ساختاری، موجبات نقض برخی هنجارها توسط تعدادی از مؤسسات اعتباری را فراهم ساخته است. تخلفاتی که ضمن کاهش یا اتلاف سرمایه اقتصادی اشخاص و خروج سرمایه از کشور، سرمایه اجتماعی دولت‌ها را نیز تحت تاثیر قرار می‌دهد. صدور مجوز، نظارت و پایش مستمر عملکرد مؤسسات اعتباری و النهایه، عنداللزوم، عندالضروره و عندالاقْتضَا انجام عملیات نجات بانکی در زمره شرح وظائف و صلاحیت‌های ذاتی بانک‌های مرکزی شمرده شده است. اهمیت صدور مجوز و برخورد با متخلفین حوزه پولی و بانکی به حدی است که گاه مقامات صادرکننده مجوزهای بانکی و ناظران بر عملکرد بانک‌ها از سوی باندهای تبهکار مورد تهدید جانی قرار گرفته و ناظران و بازرسان بانکی گاه حتی جان خود را در این مسیر از دست می‌دهند؛ برای نمونه "بانک مرکزی روسیه از سال ۲۰۰۴ اقدامات غیرقانونی بانک‌های فاقد مجوز را هدف قرار داد و در این راستا مجوزهای زیادی را باطل و کنترل‌های ضد پولشویی جدیدی را اعمال کرد؛ در سپتامبر ۲۰۰۶ دو آدمکش حرفه‌ای با شلیک گلوله‌ای، اندری کوزولف، معاون بانک مرکزی روسیه را در باشگاه فوتبال اسپارتاک مسکو به قتل رساندند؛ کوزولف مسئولیت ابطال مجوزها و بازرسی بانک‌های دخیل در پولشویی را به عهده داشت؛ کوزولف هفته قبل از کشته شدنش از اعمال جریمه و مجازات بیشتر و شدیدتر برای بانکدارهای محکوم به پولشویی حمایت کرده بود." (زارات، ۲۰۱۵، ص ۱۹۵) در کشور ما تا سال ۸۳ و قبل از تصویب قانون تنظیم بازار غیرمتشکل پولی اصولاً تمرکز صدور مجوز مؤسسات مالی در بانک مرکزی وجود نداشته و نهادهای مختلفی نسبت به صدور مجوز مؤسسات مالی و اعتباری

اقدام نموده‌اند؛ از همین رو و باتوجه به قدیمی بودن قانون پولی و بانکی کشور و آمادّه نبودن زیرساخت‌های تقنینی، ساماندهی مؤسسات موصوف در عمل بیش از یک دهه به طول انجامید و هزینه‌های کلان اقتصادی و اجتماعی را به کشور تحمیل نمود و علاوه بر تحمیل تورم کمر شکن به جامعه، بخش مهمی از وقت و توان دستگاه قضایی کشور را به خود مصروف ساخت و پرونده‌های متعددی تحت عنوان اخلال در نظام اقتصادی کشور از طریق اخذ سپرده‌های بانکی، اشتغال غیر مجاز به فعالیت بانکی و عناوین مشابه در دستگاه قضایی تشکیل شد. روند شکل‌گیری و رشد مؤسسات غیر مجاز و سوء استفاده آنها از خلأهای قانونی و نظارتی موجود در این عرصه موجبات ایجاد مسائل و معضلات اقتصادی، اجتماعی و امنیتی و قضایی در کشور را فراهم ساخته و سرانجام این معضل بزرگ صرفاً از طریق همکاری قوای سه‌گانه و بر مبنای مصوبات خاص فراقوه‌ای و پس از گذشت چندین سال و با صرف هزینه‌های کلان از بیت‌المال و اختصاص خطوط اعتباری توسط بانک مرکزی یا به عبارت دیگر تزریق پول پرفشار بانک مرکزی تا حدودی ساماندهی گردید. با وجود این آثار و تبعات اقتصادی و اجتماعی این فعالیت‌های مجرمانه تا سال‌ها بر پیکره اقتصاد کشور سنگینی خواهد کرد. لذا در راستای پیشگیری از بروز مجدد بحرانهای ناشی از فعالیت‌های مجرمانه مؤسسات اعتباری بررسی و تحلیل دقیق سیاست جنایی ایران، زمینه نیل به سیاست جنایی استاندارد در مدیریت این جرایم را فراهم خواهد نمود.

قبل از ورود به ماهیت بحث، تبیین گذرای مفهوم سیاست جنایی امری ضروری است؛ اندیشمندان در ارتباط با سیاست جنایی تعریف واحدی ارائه نداده‌اند و همین امر موجب پیدایش نوعی ابهام در مفهوم این اصطلاح شده است (حسینی، ۱۳۷۶، ص ۱۵۳) در عدم صراحت این اصطلاح، همین بس که به‌رغم مضی بیش از دو سده محتوا و حدود متفاوتی برای آن در نظر گرفته شده است تا جایی که متخصصان حقوق کیفری و جرم‌شناسی، مدعی وجود نوعی پارادوکس در این تعاریف هستند (عظیم‌زاده اردبیلی و حسایی، ۱۳۹۰، ص ۱۱۵) لذا چنانچه سیاست جنایی را شیوه‌های عملی متخذه توسط حکومتها جهت مدیریت پدیده‌های مجرمانه بر اساس ایدئولوژی حاکم بر آنها بدانیم بررسی سیاستهای متخذه در فرآیند مدیریت جرایم مؤسسات اعتباری در نظام حقوقی ایران در قالب این مقاله قابل بررسی خواهد بود.

تعیین معیار علمی در جهت سنجش دقیق میزان قوت و مطلوبیت سیاست جنایی از اهمیت به سزایی برخوردار است. در ارزیابی هر سیاست باید معیارهایی دقیق تعریف و تبیین شود تا بدین

سان با سنجه‌های دقیق امکان ارائه تحلیل منسجم از سیاست جنایی فراهم شود. در یک پژوهش علمی، معیارهای سه گانه جهت ارزیابی سیاست جنایی تعریف شده است. این معیارها عبارت‌اند از: عقلانیت، مبنای حقوقی به‌زامداری و ملاحظات اقتصادی. عقلانیت، به‌عنوان نخستین بنیاد ارزیابی به‌معنای آن است که ارزیابی، جزء عقلانی هر مورد از سیاست‌گذاری عمومی از جمله سیاست‌گذاری جنایی است. ارزیابی، میزان دستیابی به هدف تعیین شده از هر سیاست یا برنامه خاص را روشن می‌سازد و دانش سیاست‌گذاران را نسبت به نتایج و آثار جانبی مثبت یا منفی کارشان افزایش می‌دهد و سرمایه‌ای برای برنامه ریزی‌های بعدی فراهم می‌آورد. دومین مبنای ارزیابی، مفهوم حقوقی به‌زامداری است. بهبود کیفی برنامه‌های حکومت از رهگذر اجرای موفق و مؤثر سیاست‌ها به‌طور کلی و سیاست‌ها در قلمرو رویارویی با بزهکاری بویژه بدون مراعات شفافیت و پاسخ‌گویی در برابر جامعه ممکن نیست. این دو شاخص به نوبه خود ارزیابی سیاست‌های گوناگون را ضروری می‌سازند. نظر به محدودیت منابع جامعه و ضرورت تخصیص بهینه آنها، ارزیابی، بنیاد اقتصادی هم دارد. در واقع، اجرای هر سیاست‌گذاری باید با بالاترین درجه کارایی و کمترین هزینه صورت گیرد (تقی‌زاده و همکاران، ۱۳۹۸، ص ۳۵۳) لیکن برخی از صاحب‌نظران عقلانیت محض در فرایند سیاست‌گذاری را به دیده تردید مینگرند و آن را غیرممکن می‌دانند. به اعتقاد این گروه، سیاست‌گذاری عمومی بیشتر از آنکه در یک چهارچوب علمی و عقلانی شکل بگیرد، متأثر از روابط قدرت است. برخی نیز سیاست‌گذاری عمومی را حاصل تعاملات و ارتباطات سازمان‌های عمومی با یکدیگر میدانند. در ارزیابی این دو نظر باید گفت که گرچه نمی‌توان تأثیر روابط قدرت و نقش سازمان‌های عمومی را در شکل‌دهی سیاست عمومی نادیده انگاشت، این امر نباید به انکار علمی بودن فرایند سیاست‌گذاری به‌صورت کلی بینجامد (تنگستانی، ۱۳۹۹، ص ۷) لذا با توجه به این توضیحات و نظر به کلی بودن معیارهای موصوف و عدم تعیین دقیق ارزیابی میزان موفقیت سیاست جنایی کشور در مدیریت جرایم مؤسسات اعتباری، در مقاله حاضر ارزیابی سیاست جنایی بر مبنای سه مؤلفه کارآمدی، انسجام و جامعیت صورت پذیرفته است. سنجش میزان توفیق سیاست جنایی کشور در بخش ارائه پاسخهای کنشی و واکنشی به پدیده مجرمانه و حصول به نتیجه نهایی یعنی کاهش میزان جرائم، ذیل عنوان کارآمدی سیاست جنایی قابل ارزیابی است؛ ازسوی دیگر با توجه به وجود اجزای متفاوت و ابزارهای مختلف در نظام عدالت کیفری و سیستم‌های سیاست جنایی، و لزوم انسجام، پیوستگی و همخوانی میان سیاست

جنایی در حوزه‌های تقنین و قضا و مشارکت، دیزاین و طراحی متناسب مبتنی بر استفاده عقلانی از ابزارهای کیفری و غیر کیفری در مدیریت پدیده مجرمانه از اهمیت بسزایی برخوردار است. دیزاین مبتنی بر اخذ نتیجه مطلوب؛ بر همین اساس می‌توان از دیزاین شناسی سیاست جنایی یا به عبارت دیگر تحلیل نحوه استقرار اجزای سیاست جنایی در نظام‌های عدالت کیفری سخن گفت؛ فنی که طی آن بر اساس آموزه‌های حاصل از علوم حوزه سیاست‌گذاری عمومی می‌توان به تحلیل نحوه استقرار نظام سیاست جنایی و بررسی نتایج حاصله از حیث مدیریت پدیده‌های مجرمانه پرداخت؛ ارزیابی میزان توفیق سیاست جنایی در این حوزه ذیل عنوان انسجام در سیاست جنایی قابل سنجش است. از آن جا که سیاست جنایی به منزله ریل‌گذاری در مسیر مبارزه هدفمند با پدیده مجرمانه است سیاستگذار جنایی می‌بایست پدیده مجرمانه را در قالب یک بسته جامع نگریسته و با وسعت نظر علمی و بهره‌گیری از دستاوردهای سایر علوم و بسیج همه ابزارها به مدیریت این پدیده اقدام نماید تا بدین سان بتواند در استقرار دو رکن پیشگیری و سرکوب و در مراحل پاسخ‌گویی و کیفرگذاری واجد وصف جامع‌نگری باشد. لذا بررسی این خصیصه ذیل عنوان جامعیت سیاست جنایی قابل ارزیابی است؛ براین اساس پلان این مقاله به گونه‌ای طراحی گردیده که تاثیر مؤلفه‌های قانونی و عوامل فراقانونی در میزان تحقق مؤلفه‌های سه‌گانه کارآمدی، انسجام و جامعیت به روش تحلیلی - توصیفی تبیین گردیده و بر همین مبنا در پایان نیز به ارائه توصیه‌های سیاستی در راستای ارتقاء سطح کیفی سیاست جنایی کشور در این حوزه پرداخته شده است.

۱. ماهیت جرایم مؤسسات اعتباری

یکی از مسائل مهمی که نظام قضایی، اقتصادی و امنیتی کشور را با چالش مواجه نموده مؤسساتی است که تحت عنوان مؤسسات اعتباری بدون مجوز شناخته می‌شوند؛ مؤسساتی که بدون مجوز و بدون نظارت بانک مرکزی نسبت به جذب سپرده از مردم اقدام می‌نمایند. این مؤسسات در صورت عدم ثبت، فاقد شخصیت حقوقی بوده و همین امر نیز بر پیچیدگی‌های نظارتی و قضایی برخورد با آنان می‌افزاید.

عمده جرایم ارتكابی توسط مؤسسات اعتباری عبارت‌اند از ۱- اشتغال غیر مجاز به عملیات بانکی موضوع قوانین پولی و بانکی و تنظیم بازار غیر متشکل پولی و برنامه ششم توسعه و احکام دائمی برنامه‌های توسعه کشور؛ ۲- ربا خواری موضوع قانون عملیات بانکی بدون ربا و ماده ۵۹۵

قانون مجازات اسلامی ۳- اخلال در نظام اقتصادی کشور از طریق سپرده‌پذیری از اشخاص حقیقی و حقوقی موضوع بنده ماده یک قانون مجازات اخلا لگران در نظام اقتصادی کشور؛ ۴- استفاده از عنوان بانک توسط مؤسسات اعتباری موضوع مادته‌ین ۳۰ و ۴۲ قانون پولی و بانکی کشور؛ ۵- عدم رعایت مقررات ارزی و ریالی بانک مرکزی موضوع مادته‌ین ۱۱ و ۴۲ قانون پولی و بانکی کشور؛ ۶- اخلال در نظام اقتصادی کشور از طریق بنگاهداری موضوع مادته‌ین ۱۶ و ۱۷ قانون رفع موانع تولید رقابت‌پذیر مصوب ۱۳۹۴؛ با این توضیح که در کنار سایر جرائمی که ارتکاب آنها توسط اشخاص حقوقی امکان‌پذیر است جرایم فوق‌الذکر، اعمالی هستند که ارتکاب آن توسط اشخاص حقوقی فعال در عرصه واسطه‌گری وجوه میسر خواهد بود.

۲. ارزیابی کارآمدی سیاست جنایی

از آنجاکه مقررات فاقد ضمانت اجرای حقوقی و کیفری در عمل اجرا نخواهد شد لذا بررسی کیفیت و تناسب ضمانت اجرای کیفری با احکام مندرج در این قوانین و مقررات از حیث تعیین کارآمدی آنها ضروری است. از سوی دیگر بررسی عملکرد نهادهای نظارتی از قبیل سازمان بازرسی کل کشور، دیوان محاسبات، بانک مرکزی، کمیسیون اصل ۹۰ مجلس و سایر نهادهای ذیربط نیز در تعیین میزان کارآمدی سیاست جنایی نقش اساسی ایفا می‌کند. بررسی تمهید زیرساخت‌های قانونی جهت ارتقاء سطح مشارکت عمومی در برنامه‌های پیشگیرانه و نیز مشارکت عملی نهادهای عمومی غیردولتی در تقابل با جرایم مؤسسات اعتباری و همکاری عملی اقشار مختلف مردم در مدیریت این پدیده مجرمانه معیار تعیین میزان کارآمدی سیاست جنایی در حوزه مشارکت است. تعیین کارآمدی سیاست جنایی قضایی نیز با معیارهایی نظیر میزان توجه قضات به احکام قانونی و مقررات تخصصی بانکی حاکم بر موضوع، توجه آنان به آثار تبعات اقتصادی و امنیتی ناشی از آرای صادره از مراجع قضایی عنایت قضات به اثر بازدارندگی میزان مجازات‌های مندرج در احکام صادره قابل ارزیابی است.

۲-۱. عوامل فراقانونی فقدان کارآمدی

محصورشدن در بند الفاظ قانونی و احکام حقوقی و تمرکز بر تعیین فقدان علل ناکارآمدی سیاست جنایی در این عرصه از طریق آنالیز صرف احکام قانونی، موجبات غفلت از سایر علل و

عوامل مؤثر در این ناکارآمدی و مالا اعدم ارائه تحلیل جامع را فراهم خواهد ساخت. لذا در کنار تحلیل احکام قانونی ناظر بر موضوع تعیین سایر علل و عوامل عدم کارآمدی تدابیر متخذه در مدیریت این پدیده مجرمانه امری ضروری است. این عوامل را می‌توان در قالب عوامل فراقانونی به شرح ذیل مورد تحلیل قرار داد.

۲-۱-۱. ضعف استفاده از فناوری‌های نوین

به فناوری‌های نوین مالی (Financial Technology) به اختصار فین‌تک Fintech گویند. یکی از چالش‌های اصلی فین‌تک‌ها در کشور ما فقدان قوانین مناسب برای فعالیت آنها در سیستم بانکی و سازوکار نظارت بر آنها بوده و این در حالی است که نیاز است به فین‌تک‌ها به عنوان یک عنصر مهم و نوآور در سیستم مالی کشور نگریسته شود. می‌توان حفظ ثبات و سلامت مالی بانک‌ها و مؤسسات اعتباری و صیانت از حقوق سپرده‌گذاران را از مهم‌ترین اهداف آن برشمرد. مبرهن است که قوانین و مقررات بانکی و همچنین انتظارات نظارتی باید با نوآوری و پیشرفت‌های روز سازگار بوده و درعین حال حفظ و به‌کارگیری مقررات احتیاطی مناسب نیز باید مدنظر قرار گیرد. به همین منظور کمیته بازل، ۱۰ رهنمود کلیدی خود را که بانک‌ها و ناظران بانکی باید در حوزه فناوری‌های نوین مالی مدنظر قرار دهند ابلاغ نموده است. آنچه از رهنمودهای کمیته بازل درخصوص نظارت بر فین‌تک‌ها به ذهن متبادر می‌شود، مبین این است که همگام با پیشرفت تکنولوژی و فناوری‌های نوین مالی، نیاز است تا سیستم‌های نظارتی از یک سو در راستای ارتقای کیفیت ارائه این خدمات نوآورانه از طریق وضع قوانین پویا به جهت ممانعت از ایجاد اختلال در حرکت رو به جلوی فین‌تک‌ها اقدام کرده و از سوی دیگر در مسیر بهبود دانش و تجربه ناظران برای شناسایی ریسک‌های پیش‌رو، همکاری و تعامل سازنده گام برداشته و به بیانی دیگر بستر مناسب را برای رشد و شکوفایی فناوری‌های نوین مالی در کشور مان مهیا کنند (رضوی عراقی، ۱۳۹۶، ص ۶) لیکن پارادیم شیفت بانک مرکزی از سیستم نظارت سنتی به نظام نظارت الکترونیک در جهت ارتقاء سطح پیشگیری فناورانه از یک سو و همگام شدن نظام عدالت کیفری از سوی دیگر جهت هماهنگ‌سازی نظام سیاست جنایی با پیشرفتهای الکترونیک در حوزه نظارت بر عملکرد مؤسسات اعتباری صرفنظر از لزوم اختصاص وقت و هزینه، مستلزم عزم جدی متولیان امر است.

۲-۱-۲. احاله مسئولیت مقابله با بزهکاری به حقوق کیفری

حقوق کیفری نه اولین راهکار بلکه آخرالدوا است. به عبارت دیگر احکام کیفری به‌مثابه شلاق آویزان حکمرانان است تا متخلفین بالقوه بادیدن آن از ارتکاب بزه منصرف شوند چراکه گفته‌اند علق صوتک حیث یراه اهلک، لیکن استفاده مکرر از این ابزار آن را کند و کم اثر خواهد ساخت و این فلسفه اصل مداخله حداقلی حقوق کیفری است. نفوذ حقوق کیفری در امور اقتصادی معمولاً به دو شکل عادی و غیرعادی صورت می‌گیرد. در شکل عادی حقوق جزا برای تضمین و حمایت از برخی امورات اقتصادی به‌صورت هدف دار اقدام به جرم انگاری می‌کند. برا مثال، جرم انگاری جعل اسکناس یک رو یکرد عادی در جهت حمایت از ارزش‌های اقتصاد است. در شکل غیر عادی حقوق جزا به دلیل بروز برخی از مشکلات اقتصادی ناشی از جنگ، به جرم انگاری غیرعادی برخی از اعمال اقدام می‌کند. این‌گونه جرم انگاریها معمولاً بدون توجه به یافته‌های جرم‌شناسی و کارشناسی لازم و معمولاً برای مبارزه مقطعی با برخی از اقسام بزهکاری می‌صورت می‌گیرد (مقدسی و فرجیها، ۱۳۹۲، ص ۱۰۷) براین اساس مبارزه اصولی با جرایم ارتكابی توسط مؤسسات اعتباری تنها از طریق افزودن بر شداد و غلاظ کیفری میسر نبوده و خشکاندن ریشه این جرایم از طریق افزایش آگاهی‌های عمومی و اخطار به موقع توسط نهادهای ناظر به بزه‌دیدگان بالقوه و نهادهای سازای فرهنگ پیشگیری از این جرایم امکان‌پذیر خواهد بود.

۲-۱-۳. تشتت مفرط رویه قضایی

واکنش نظام رسمی عدالت کیفری در قبال این جرایم حاکی از نوسان شدید در ارائه واکنش نسبت به این پدیده مجرمانه است. به‌نحوی که گاه این کژزوی منجر به صدور حکم برائت و زمانی به صدور احکام شدید کیفری ختم می‌شود. برای مثال در خصوص برخی مؤسسات اعتباری، وجود نهادهای قدرت در فرآیند تکوین این جرایم و عدم توجه برخی محاکم به آثار و تبعات آرای قضایی از قبیل رای صادره در خصوص مؤسسه بانگ صبا، منوط‌بودن فرآیند تعقیب کیفری به شکایت بانک مرکزی، اختلافات اجرایی میان نهادهای اصلی و تنظیم‌گر در زمینه نحوه مدیریت این جرایم و تعدد مراجع ذی صلاح در این حوزه و مآلاً پائین آمدن ضریب احتمال محکومیت از مسائلی است که مؤسسات متخلف را در مرحله حسابگری جزائی و محاسبه هزینه و فایده به ارتکاب جرم تشجیع نموده و ایجاد ساختار منسجم در سیاست جنایی را با اخلال مواجه می‌سازد... به عبارت

دقیق تر واکنش کیفری نسبت به این پدیده مجرمانه از برائت تا حبسهای طویل المدت در نوسان بوده است. همچنین یکی از شایع ترین اعمال ارتكابی مجرمانه توسط مؤسسات اعتباری، انجام عملیات بانکی ربوی است. و هرچند ماده ۵۹۵ قانون مجازات اسلامی، انجام عملیات ربوی را جرم انگاری کرده لیکن در عمل این حکم به قانونی متروک تبدیل شده است. در پژوهشی که در همین رابطه انجام شده است در هشت ماهه ابتدائی سال ۱۳۸۱ از ۳۶۳۰۰ پرونده ورودی به دادگاههای تجدید نظر استان تهران، ۱۰ مورد شکایت مربوط به ربا بوده که از این تعداد تنها یک فقره منجر به صدور حکم محکومیت شده است در همین پژوهش آمده است به دلیل انتباه ربا دهنده از قبح عمل و انجام مراحل جرم به صورت توافقی و دشواریهای اثبات، در عمل این پروندهها کمتر به صورت مستقل به دستگاه قضایی ارجاع می شود و به دلیل دشواری مسیر اثبات، منتهی به صدور حکم برائت می گردد. این پژوهش می افزاید اخذ سود فراوان از سوی بانکها و مراجع اعطا کننده وام و سختگیری های بیش از حد این مراجع در پرداخت وام نیز سبب شده است که قبح دریافت و پرداخت ربا در بین مردم به شدت کاهش یابد دقیقاً بر همین اساس است که به سیاست جنایی تقنینی در خصوص جرم انگاری ربا احترامی گذاشته نمی شود. علیهذا با مسامحه در تعبیر شاید بتوان گفت قضات نیز در این خصوص همراه با مردم جامعه راه می روند (اشکلک، ۱۳۸۳، ص ۱۴۶) بی اعتنائی سیاست جنایی قضایی به سیاست جنایی تقنینی به حدی است که نویسنده مذکور در پایان مقاله به خود جرات داده تا پیشنهاد جرم زدائی از این حرام الهی را ارائه نماید!! لذا افزایش سطح آگاهی و دانش فنی قضات در زمینه جرایم مؤسسات اعتباری و تشدید نظارت قضایی بر آرای صادره در این خصوص، زمینه کاهش تشمت در صدور آرای قضایی را فراهم خواهد نمود.

۲-۲. عوامل ناظر بر قوانین موضوعه

قانون بد یکی از آفات حکمرانی مطلوب محسوب می شود. لذا کشورهای اروپائی طی دو دهه اخیر تلاشهای وافری را در جهت ارتقاء سطح کیفیت قانون و نیل به تعیین استانداردهایی برای وضع قانون خوب انجام داده اند تا جائی که دانش مستقلی به نام فلسفه قانونگذاری ایجاد شده است. فلسفه فلسفه قانونگذاری، عنوان دانش جدیدی است که برای غلبه بر چالش های ناشی از استفاده افراطی از قانون و قانونگذاری، در حال شکل گیری است (وکیلیان و مالمیری، ۱۳۹۵، ص ۲۹) به عبارت دیگر وضع قانون بد یکی از عوامل اصلی در ناکارآمدی سیاست جنایی محسوب

می‌شود. قوانین متعدد و معایب ساختاری در حوزه تقنین در حوزه مدیریت جرایم مؤسسات اعتباری یکی از عوامل اصلی در ناکارآمدی سیاست جنایی در این عرصه محسوب می‌شود. براین اساس در ادامه به بررسی تاثیر عدم رعایت اصل کیفیت قانون بر ناکارآمدی سیاست جنایی در مدیریت این جرایم خواهیم پرداخت.

۲-۲-۱. ضعف در روزآمدسازی زیرساخت‌های تقنینی

سپری‌شدن مدت طولانی از زمان تصویب قوانین تخصصی حوزه پولی و بانکی و عدم روزآمدسازی آنها یکی از آفات اساسی کشور در حوزه مدیریت جرایم مؤسسات اعتباری محسوب می‌شود. قانون پولی و بانکی از سال ۵۱ تاکنون قانون عملیات بانکی بدون ربا از سال ۶۳ تاکنون و قانون تنظیم بازار غیرمتشکل پولی از سال ۱۳۸۱ تاکنون به روزرسانی نگردیده و به غیر از اصلاحاتی جزئی و موردی تغییری در ساختار آنها ایجاد نشده است. این درحالیست که پیشرفت‌های فناوری در حوزه بانکی در ایران و جهان بسیار پرسرعت بوده و باتوجه به استفاده بانک‌ها و مؤسسات اعتباری از فناوری‌های نوین در حوزه پولی و بانکی و عدم روزآمدسازی قوانین در عمل دست‌دستگاه‌های متولی نظارت بر مؤسسات اعتباری را بسته و انجام اقدامات پیشگیرانه آنها از جرایم این مؤسسات را محدود ساخته است. ورود مفاهیم نوینی از قبیل پول اعتباری، رمز ارزها، بیت‌کوین، شبکه‌های پیچیده نظام‌های پرداخت و سایر مؤلفه‌های فناورانه در نظام بانکی ضرورت قانونمند ساختن این پدیده‌ها در جهت امکان پیش‌بینی و پیشگیری از جرایم مؤسسات اعتباری با ورود این مفاهیم تخصصی به متون قانونی را ایجاب نموده است.

۲-۲-۲. وجود گریزگاه‌های قانونی

وجود متون متعدد قانونی علاوه بر تورم کیفری موجبات افزایش اختیارات قضات، گریزگاه‌های قانونی نیز برای مجرمین ایجاد می‌کند. باتوجه به حاکمیت هر سه حکم قانونی موصوف در حال حاضر سه حکم قانونی بر فعل واحدی تحت عنوان اخذ سپرده به صورت غیر مجاز حاکم است یعنی ممکن است یکی از شعب دادگاه کیفری برای این عمل مجازات حبس ۲۰ روزه به استناد بند ب ماده ۴۲ قانون پولی و بانکی و تبصره ۴ ذیل ماده یک قانون تنظیم بازار غیر متشکل پولی صادر نماید و شعبه دیگر متهمی با همین عنوان مجرمانه را مستنداً به بند ه ماده یک قانون مجازات اخلال‌گران در نظام اقتصادی کشور به ۲۰ سال حبس یا حتی اعدام محکوم نماید و همین تعدد

متون قانونی و امید به گریز از حکم مشدد، مؤسسات متخلف را به پذیرش ریسک‌های ناشی از ارتکاب جرم تشویق خواهد کرد. سیاست جنایی کشور در حوزه قضایی نیز متأثر از همین تشدد بوده و احکامی از برائت تا حبس‌های طویل‌المدت ۱۵ ساله به‌شرحی که گذشت برای این جرم صادر شده است.

۲-۲-۳. استعمال اصطلاحات مبهم در قانون

نیل به استانداردهای سیاست جنایی مطلوب بدون وجود قانون خوب ناممکن است لذا توجه به اصل شفافیت در تدوین متون قانونی امری اجتناب‌ناپذیر است. یکی از مهم‌ترین دلایل توجیهی شفافیت قانون را اصل قطعیت قانون دانسته‌اند این اصل درحقیقت این مطلب را بیان میکند که باید از شهروندان در مقابل تهدیدی که از طرف قانون ممکن است متوجه آنها شود و نیز عدم امنیتی که ممکن است در نتیجه اجرای قانون به‌وجود بیاید، حمایت کرد (موزن‌زادگان و رهدارپور، ۱۳۹۷، ص ۱۹۶) درج سه واژه عمده، کلان و فراوان در ماده ۱ قانون مجازات اخلاک‌گران در نظام اقتصادی کشور به‌شرح ذیل موجب ایجاد ابهام و لزوم تمسک به روشهای تفسیر قانون را فراهم ساخته است. حال مشکل اساسی این است که اگر دو یا چند نهاد درخصوص یک جرم ذی ربط بوده و نظرشان متناقض بود نظر کدام یک مناط اعتبار خواهد بود؟ نقش کارشناسان دادگستری در این خصوص چیست؟ آیا در جرایم پولی و بانکی، بانک مرکزی به‌عنوان شاکی می‌تواند مرجع ذی ربط برای تعیین مصداق عمده و کلان و فراوان باشد؟ تضامین حقوق شهروندی در این خصوص به چه صورت خواهد بود؟ آیا حقوق دفاعی متهمین در بین مکاتبات نهادهای قدرت رعایت خواهد شد؟ این درحالی است که اظهار نظر نهاد ذی ربط در این خصوص ممکن است به سلب حیات متهم منجر شود. لذا اصلاح قانون و رعایت اصل شفافیت در تنظیم متون قانونی گره‌گشا خواهد بود.

۲-۲-۴. عدم تناسب جرایم و مجازات‌ها

بخشی از عدم تناسب جرم و مجازات در حوزه جرایم اقتصادی محصول عوام‌گرایی کیفری است. در جرایم اقتصادی، پوپولیسم اقتصادی عکس‌العملهای مردم‌دهکهای پایین جامعه است و در اقتصادهایی نمایانتر است که دارای سطوح بالاتری از نابرابری اقتصادی، فقر، بیکاری، تورم و... هستند. بهترین دلیلی که مشخص می‌کند پوپولیسم یک پاسخ احساساتی و هیجانی است و بر تفکر عقلانیت استوار نیست، این است که با وجود شکستهای پی‌درپی، عقب‌نشینی نمی‌کند.

با وجود آگاهی مردم از موضوعات عدالت کیفری، عوامگرایی کیفری فرصت بروز پیدا نمی‌کند. در مقابل، در نبود آگاهی، شکاف بزرگی میان انتظارات مردم و سیاستهای عدالت کیفری پدیدار می‌شود و مردم را به سمت سزاگرایی و سیاستمداران را به راهکارهای عوامگرایانه سوق می‌دهد. بی‌اطلاعی مردم از واقعتهای جرایم اقتصادی، از جمله تصورات اشتباه آنها نسبت به میزان ارتکاب جرایم از دلایل گرایش به سزاگرایی است. تصور عمومی این است که جرایم اقتصادی به صورت گسترده ارتکاب می‌یابد، اما یافته‌های علمی بیان‌گر واقعیت دیگری است (الهی منش و تقی‌زاده، ۱۳۹۷، ص ۱۲۶) بررسی نظام تقنینی سایر کشورها از حیث تعیین مجازات‌های متناسب برای مؤسسات اعتباری متخلف حاوی درسهایی برای سیاست جنایی ایران خواهد بود. برای مثال مالزی به‌عنوان کشور پیشرو در زمینه بانکداری اسلامی در حوزه بانکداری مرکزی نیز از زیرساخت‌های قوی تقنینی متضمن تمهید ابزارهای کیفری برخوردار است. به گونه‌ای که طبق ماده ۵۹ قانون بانک مرکزی این کشور، عدم رعایت ضوابط شرعی ابلاغی بانک مرکزی توسط بانک‌ها موجبات محکومیت مؤسسات به پرداخت ۳ میلیون رینگت را فراهم خواهد ساخت و ماده ۳۱ قانون مذکور مقرر داشته عدم رعایت ضوابط بانک مرکزی توسط بانک‌ها در حوزه ثبات مالی موجب ۱۰ هزار رینگت جریمه، ۱۰ سال حبس یا هر دو است؛ در هندوستان طبق ماده ۵۸ قانون بانک مرکزی ارائه اطلاعات نادرست به بانک مرکزی موجب حبس تا سه سال خواهد شد. عدم دریافت مجوز ثبت مؤسسه موجب یک تا ۵ سال حبس یا یک تا ۵ لاک جزای نقدی خواهد شد. نقض اختیارات حسابرس مؤسسه موجب جزای نقدی تا ۵ هزار روپیه خواهد بود. سپرده‌پذیری و انتشار امیدنامه بدون رعایت مقررات بانک مرکزی موجب سه سال حبس و جزای نقدی سه برابر سپرده پذیرفته شده خواهد بود. هر تخطی از قانون بانک مرکزی موجب ۲۰۰۰ روپیه جزای نقدی و تکرار آن موجب ۱۰۰ هزار روپیه جزای نقدی خواهد شد. برای سپرده‌پذیری بدون مجوز جریمه‌ای معادل ۵ لاک یا دو برابر مبلغ سپرده مأخوذه و در صورت تکرار جریمه‌ای قابل افزایش تا ۲۵۰۰۰ روپیه برای هر روز تعیین شده است.

ماده ۴۱ قانون بانک مرکزی جمهوری چک، به‌عنوان ضمانت اجرای کیفری این قانون، مجازات‌های مالی از یک تا ده میلیون کرونا را برای متخلفین حوزه پولی و بانکی تعیین نموده است. در کشور رومانی نیز طی ماده ۵۷ قانون بانک مرکزی تصریح شده برای عدم رعایت مفاد این قانون و مقررات و تصمیمات هیئت مدیره بانک مرکزی رومانی، هیئت مدیره می‌تواند مجازات‌های

ذیل را اعمال نماید:

- هشدار کتبی؛

- جریمه از ۵ میلیون تا ۵۰ میلیون رول؛

- تعلیق کلی یا جزئی مجوز اعطا شده توسط بانک مرکزی به مدت حداکثر ۹۰ روز.

تصمیمات بانک مرکزی ظرف ۳۰ روز قابل تجدیدنظر خواهی و پس از آن ظرف ۵۱ روز قابل ارجاع به دادگاه استیناف است. در مهلت تجدیدنظر، استیناف هم قابل انجام است. همچنین مطابق ماده ۴۹ قانون بانکداری آذربایجان ۴۹ — ۱ بانکها و مدیران آن در موارد و زمینه‌هایی که در قانون آذربایجان در خصوص جرایم مدیریتی تصریح شده است مشمول مجازات می‌گردند بانک مرکزی در مواردی که در ماده ۴۷ تصریح شده همزمان با اقدامات اصلاحی تصریح شده در ماده ۴۸ همچنین می‌تواند.

۱ — جریمه‌هایی را برای بانک و مدیران بانک بر اساس قانون آذربایجان در خصوص جرایم مدیریتی اعمال نماید.

۲ - مدیران را از موقعیت‌های شغلیشان برکنار نماید.

چنانچه بانک مرکزی مجازات تصریح شده در بند دوم ماده فوق را اعمال نماید برکناری مدیران بانک از موقعیت شغلیشان باید فورا و با تصمیم مقام مدیریتی ذی صلاح بانک انجام پذیرد.

۳ — بانک مرکزی تصمیم در خصوص لغو مجوز بانکی را بر اساس آنچه در ماده ۱۶ این قانون تصریح شده است را بررسی می‌نماید.

۴ — اعمال مجازات‌ها بانک را از ایفای بدهی‌ها در قبال بستانکاران شامل مشتریان بانک و نیز مدیران بانک به استثنای مدیران برکنار شده را از انجام وظایف خود مبرا نخواهد کرد.

آنالیز نظام تقنینی کشورهای فوق حاکی از گرایش آنها به قضازدائی از این جرایم با رویکرد تنزل این اعمال و پارادایم شیفت از مفهوم جرم به تخلف و واگذاری اختیار رسیدگی، صدور و اجرای حکم به نهادهای تنظیم‌گر ذیل قوه مجریه و تلاش در جهت نیل به استانداردهای ناظر بر اصل تناسب جرایم و مجازات‌ها با رویکرد افزایش استفاده از جزای نقدی و اعمال مجازات‌های فنی و اعطای نقش محوری به بانک‌های مرکزی در فرآیند مدیریت تخلفات مؤسسات اعتباری با هدف تحقق حداکثری اصل تناسب جرایم و مجازات‌ها می‌باشد.

۲۰۲۵. رویکرد سنتی در کیفر گذاری

سیاست جنایی کشور در حوزه مدیریت جرایم مؤسسات اعتباری رویکردی به شدت امنیت گراست؛ اتخاذ همین رویکرد و تمایل قانونگذار به استمرار سیستم سزادهی سنتی مسیر را برای به کارگیری نظام مجازات های اجتماعی در مدیریت جرایم مؤسسات اعتباری دشوار نموده است؛ بر همین اساس در قوانین حاکم بر جرایم مؤسسات اعتباری از قانون پولی و بانکی گرفته تا قوانین برنامه های سنواتی و قانون تنظیم بازار غیرمتشکل پولی، قانون مجازات اخلا لگران در نظام اقتصادی کشور و قوانین اخیر از قبیل قانون احکام دائمی برنامه های توسعه کشور، هیچ کدام توجهی به امکان استفاده از مجازات های اجتماعی در تقابل با این جرائم نداشته اند حتی در طرحها و لوایح تنظیمی در سنوات اخیر نیز گرایش به استفاده از این نوع مجازات ها مشاهده نمی شود برای مثال در طرح اخیر بانکداری و طرح بانک مرکزی نیز بر استمرار نظام پاسخ گزینی کلاسیک و کیفردهی سنتی تأکید شده است. این در حالی است که باتوجه به لزوم جبران خسارات وارده به شهروندان، اعمال مجازات های حبس محور در خصوص مدیران جرایم مؤسسات اعتباری متخلف در عمل کمکی به حل و فصل موضوع نموده و بر پیچیدگی مسئله نیز می افزاید بدین توضیح که در زمان بروز بحران و محبوس بودن مدیران مؤسسه و تشکیل تجمعات مقابل نهادهای حکومتی، بانک مرکزی ناگزیر می گردد از طریق تخصیص خط اعتباری و تزریق پول پرفشار به جامعه نسبت به جبران خسارات مشتریان مؤسسه متخلف اقدام نماید به عبارت دیگر با این اقدام و با نظر داشت به اثرات تورمی ناشی از آن، طیف بزه دیدگان جرایم مؤسسات اعتباری از مشتریان مؤسسه فراتر رفته و دامنه بزه دیدگی از سپرده گذاران مؤسسه به همه اقشار ملت تسری می یابد چراکه همگان ناگزیر به تحمل تورم شدید ناشی از این اقدام خواهند بود. این در حالی است که متولیان عرصه سیاست جنایی می توانند در مرحله پاسخ گزینی، نحوه مدیریت این پدیده مجرمانه را به گونه ای طراحی نمایند که ضمن استفاده از ابزارهای کیفری رایج، با استفاده از ظرفیت های علمی و عملی مدیران مؤسسات نسبت به طراحی ابزارهای نوین کیفری از قبیل الزام مدیران مؤسسات متخلف به ارائه مشاوره فنی به نظام بانکی، الزام آنان به نوشتن کتابها و مقالات مفید و مؤثر در حوزه پیشگیری از جرایم مؤسسات اعتباری و سایر ابزارهای نوین، مسیر استفاده از مجازات های اجتماعی در مدیریت این جرایم را هموار نمایند.

۳. بررسی مؤلفه انسجام در سیاست جنایی ایران

بحران‌های ناشی از جرایم مؤسسات اعتباری در ابعاد اجتماعی امنیتی اقتصادی فرهنگی خود مهم‌ترین دلیل در جهت عدم انسجام در اجزای سیاست جنایی در راستای مدیریت بهینه این جرایم می‌باشد. لهذا استفاده از دستاوردهای فنی حوزه علوم سیاستگذاری در رابطه با تعیین علل و عوامل عدم انسجام حوزه سیاست‌گذاری و استفاده از محصولات و فرآورده‌های تخصصی این علوم در راستای ارتقاء سطح کیفی سیاست‌گذاری در حوزه جنایی مفید خواهد بود.

۳-۱. عوامل فراقانونی عدم انسجام

بخش زیادی از عدم انسجام در سیاست جنایی ناشی از عواملی خارج از عبارات مقنن است به عبارت دیگر بخشی از عوامل عدم انسجام در سیاست جنایی ناشی از تعدد و تکثر متون قانونی بوده و برخی از عوامل عدم انسجام را باید در خارج از متون قانونی جستجو نمود. به عبارت دقیق‌تر گاه مجموعه‌ای از شرایط اجتماعی اقتصادی سیاسی و فرهنگی موجبات عدم انسجام در سیاست جنایی را رقم می‌زند. لذا بررسی این عوامل کمک شایانی به تعیین عوامل فراقانونی عدم انسجام در سیاست جنایی خواهد نمود.

۳-۱-۱. عدم پوشش رسمی خبری ریسک‌های بانکی

باتوجه به نقش و اهمیت رسانه در پیشگیری از وقوع جرم و ازسوی دیگر باتوجه به ماهیت ویژه و پیچیده جرایم مؤسسات اعتباری، رسانه‌های گروهی می‌بایست با همکاری بانک مرکزی آموزش‌های لازم در خصوص فرهنگ بانکداری را به شهروندان ارائه دهند به عبارت دقیق‌تر، شهروندان مطلع باشند که سرمایه‌گذاری در بانک‌ها و مؤسسات اعتباری نیز مانند سرمایه‌گذاری در هر فعالیت اقتصادی دیگر متضمن ریسک است اطلاع‌رسانی رسانه‌ها از فعالیت غیرمجاز مؤسسات و آگاهی رساندن به شهروندان مبنی بر لزوم عدم اعتماد به این مؤسسات و اطلاع‌دادن به شهروندان در خصوص جرایم و کژرویه‌های احتمالی مؤسسات اعتباری دارای مجوز از ماموریت‌های دیگر رسانه‌های گروهی است. بر همین اساس بانک مرکزی با اجازه حاصل از متون قانونی، ضوابط ناظر بر تبلیغات مؤسسات اعتباری را تدوین و ابلاغ نموده و در همین راستا رسانه‌های گروهی نیز می‌بایست هرگونه تبلیغات در حوزه پولی و بانکی را پس از حصول اطمینان

از مجازبودن فعالیت این مؤسسات و نیز مجازبودن فعالیت خاص مورد تبلیغ و نیز مجازبودن یا غیرمجازبودن سود اعطائی انجام دهند. نصب تبلیغات و بیلبوردهای تبلیغاتی نیز توسط شهرداری‌ها و سایر نهادها و مؤسسات متولی تبلیغات شهری می‌بایست به نحوی طراحی گردد که شهروندان از مجازبودن فعالیت مؤسسه اعتباری و قانونی بودن محتوای تبلیغ مربوطه اطمینان حاصل کنند. بانک مرکزی نیز می‌بایست با استفاده از ظرفیت رسانه‌های گروهی نسبت به ساده‌سازی مفاهیم پیچیده حوزه پولی و بانکی و تبیین و شفاف‌سازی عباراتی نظیر تحت نظارت بانک مرکزی، دارای مجوز از بانک مرکزی و سایر عبارات مشابه نسبت به ارتقاء سطح فرهنگ بانکی شهروندان اقدام نماید. لذا در راستای ایجاد انسجام در سیاست جنایی ضروری است همه دستگاه‌های متولی امور رسانه‌ای از قبیل صدا و سیما، ارباب جراند و روابط عمومی‌های بانک مرکزی پلیس، قوه قضاییه و سایر دست‌اندرکاران سیاست جنایی هماهنگی‌های لازم را در جهت تقابل با بزهکاری مؤسسات اعتباری ایجاد نمایند.

۳-۱-۲. فقدان فرماندهی واحد در مدیریت جرایم پولی و بانکی

تعدد مراجع در زمینه مدیریت جرایم پولی و بانکی نیز وجود داشته و ترکیب این تعدد با دخالت نهادهای قدرت، مدیریت این جرایم را با دشواری مواجه ساخته است به گونه‌ای که سازمان‌ها نهادها و ارگان‌های متعدد خود را متولی مدیریت این جرایم دانسته و همه آنها نیز مستند به احکام قانونی ورود خود به این عرصه را موجه می‌دانند به نحوی که سازمان بازرسی کل کشور با استناد به قانون تشکیل سازمان بازرسی کل کشور دیوان محاسبات با استناد به قانون دیوان محاسبات، بانک مرکزی مستنداً به قانون پولی و بانکی کشور قانون برنامه ششم توسعه قانون عملیات بانکی بدون ربا و قانون احکام دائمی برنامه‌های توسعه کشور، سازمان بورس و اوراق بهادار با استناد به قانون بورس، شورای عالی مبارزه با پولشویی با استناد به قانون مبارزه با پولشویی کمیسیون اصل ۹۰ مجلس شورای اسلامی با استناد به قانون اساسی و برخی نهادهای دیگر نیز با استناد به قوانین خاص، خود را در حوزه‌های مختلف متولی نظارت بر عملکرد بانک‌ها می‌دانند. لذا در کنار لزوم تنقیح قوانین و تصویب متن واحد متضمن تعیین نهاد اصلی نظارت بر مؤسسات اعتباری، در حال حاضر می‌توان با تکیه بر مفهوم تنظیم‌گری، راهکاری را برای مدیریت این جرایم یافت. بدین توضیح که در کنار قوه قضاییه که متولی اصلی مدیریت پدیده مجرمانه در کشور است در حوزه

پولی و بانکی، بانک مرکزی را به عنوان نهاد تنظیم‌گر در کنار قوه قضاییه به عنوان نهاد متولی مدیریت اعمال مجرمانه مؤسسات اعتباری در نظام حقوقی کشور تلقی نمائیم. نظر به اینکه به استناد اصل ۱۵۶ قانون اساسی، قوه قضاییه به عنوان نهاد اصلی متولی پیشگیری از جرم و مدیریت پدیده‌های مجرمانه تعیین گردیده سایر نهادها را می‌بایست تحت عنوان نهادهای تنظیم‌گر در کنار قوه قضاییه متولی مدیریت جرایم مؤسسات اعتباری دانست لیکن عدم وجود فرماندهی واحد در مدیریت این جرایم باتوجه به تعدد وظایف قوه قضاییه و عدم امکان مدیریت تمامی جرایم در همه حوزه‌ها توسط این قوه کماکان به قوت خود باقی خواهد بود. لهذا باتوجه به اینکه در حال حاضر سازمان بازرسی کل کشور به نمایندگی از قوه قضاییه، دیوان محاسبات به نمایندگی از قوه مقننه و بانک مرکزی به نمایندگی از قوه مجریه بر عملکرد مؤسسات اعتباری نظارت دارند می‌توان با ایجاد هماهنگی بین این سه دستگاه اصلی مشکل عدم وجود فرماندهی واحد را تا حدودی مرتفع ساخت. مدل موفق ایجاد مدیریت واحد در مدیریت جرایم مؤسسات اعتباری را می‌توان در خصوص ساماندهی مؤسسات اعتباری بحرانی یافت بدین ترتیب که در خصوص موضوع موصوف نمایندگان سه قوه با همکاری و محوریت بانک مرکزی تمام ظرفیت و توان خود را به کار گرفته و ذیل مدیریت واحد بانک مرکزی نسبت به حل و فصل بحران اقدام نمودند لذا بررسی و تسری دستاوردهای حاصل از این همکاری در خصوص سایر جرایم مؤسسات اعتباری نیز راهگشا خواهد بود.

۳-۲. عوامل قانونی عدم انسجام

تعدد قوانین زمینه ایجاد مشکلات عملی متعدد در زمینه اجرای قوانین را فراهم خواهد ساخت این مشکل در بسیاری از نظام‌های حقوقی وجود داشته و بر این اساس حقوقدانان با توسل به اصول تفسیر قوانین نسبت به تعیین قانون حاکم بر موضوع اقدام می‌نمایند نظر باینکه یکی از عوامل اصلی عدم انسجام در سیاست جنایی تعدد و پراکندگی قوانین است در ادامه به بررسی نقش این معضل در ایجاد اخلال در فرآیند انسجام سیاست جنایی خواهیم پرداخت.

۳-۲-۱. پراکندگی قوانین

پیش از پیروزی انقلاب اسلامی «قانون تشکیل سازمان تنقیح و تدوین قوانین و مقررات کشور» در سال ۱۳۵۰ به تصویب رسید و سازمان مذکور نیز تحت نظارت نخست‌وزیری تشکیل

شد، لکن این سازمان هرگز نتوانست موفقیتی در زمینه تدوین و تنقیح قوانین و مقررات کسب کند. تعدد مراکز و سازمان‌های متولی نیز که در عمل موجب تداخل وظایف و تکلیفی شده نتوانسته کمکی به این فرآیند تدوین و تنقیح قوانین کند که خود مؤید لزوم وحدت سازمانی در این امر مهم است. ازسوی دیگر، به لحاظ عدم اختیار قانونگذاری از طرف کمیسیون‌ها و انحصار آن در قوانین آزمایشی طبق اصل ۸۵ قانون اساسی، تنها راه حل تنقیح قوانین و تعیین نسخ ضمنی، استفاده از سازوکار مجلس است که در عمل با وضعیت فعلی و ضوابط قانون اساسی همه راه‌ها در امر تنقیح به مجلس ختم می‌شود. درهرحال شروع به اقدام برای رفع این مشکل که سالیان مدیدی است گریبانگیر واضعان و مجریان قانون است، امری اجتناب‌ناپذیر به نظر می‌رسد امروزه به دلیل وجود انبوهی از قوانین و تعدد و کثرت آن در زمینه موضوعات واحد، پیراستن قوانین و مقررات از مواد زائد و منسوخ و دسترسی به قوانین و مقررات عاری از تعارض و مغایرت با سایر قوانین و مقررات، دل مشغولی عمده کاربران به خصوص قضات، وکلا، کارشناسان رشته‌های مختلف و مجریان است که پیوسته با قوانین مختلف سر و کار دارند؛ چراکه با انبوهی از قوانین و مقررات سر و کار دارد که در ظاهر همگی لازم‌الاجرا هستند، لکن برخی نسخ شده‌اند، برخی توسعه یافته‌اند، برخی محدود شده‌اند، زمان اجرای برخی از آنها به پایان رسیده است و برخی نیز با برخی دیگر تعارض دارند. بر همین اساس قانون تنقیح قوانین کشور نیز با رویکرد نزدیک شدن به متون قانونی منسجم تصویب و آئین نامه آن نیز ابلاغ شد لیکن از آن جا که توقع از دستگاه‌های کند و سنگین و کم رمق دولتی برای انجام این مهم انتظاری دور از ذهن است و عدم اجرای این قانون به رغم مضمی قریب به یک دهه از تصویب آن خود دلیل روشنی بر این مدعاست. مهم‌تر از نکات فوق این است که در حال حاضر احکام تخصصی حوزه پولی و بانکی در متون قانونی حوزه‌های صنعت، بازرگانی، فناوری‌های نوین، فرهنگی، اقتصادی، کیفری و... پراکنده است به نحوی که اجازه ضرب سکه طلا توسط بانک مرکزی با اجازه حاصل از یکی از قوانین قدیمی مربوط به خانه‌های سازمانی بدست آمده و حاکمیت آن توسط بانک مرکزی استصحاب شده است لهذا اطلاع و اشراف به همه این قوانین حتی برای متخصصین حقوق بانکی نیز متعذر است فضلاً عن قضات و سایر دست اندرکاران نظام سیاست جنایی؛ لذا تنقیح قوانین کنونی و اعلام نسخ صریح برخی قوانین و الحاق و ادغام تعدادی از این متون و اصلاح و روزآمدسازی آنها و ارائه در قالب متن قانونی واحد امری ضروری است.

۳-۲-۲. لزوم شکایت بانک مرکزی

در نظام حقوقی ما در حوزه جرایم پولی و بانکی سیاستگذار باتوجه به ماهیت پیچیده این جرائم، شروع به رسیدگی کیفری را منوط به رسیدگی ماقبل کیفری نموده و نظام عدالت کیفری را ملزم به تبعیت از این نظام نموده و حتی قائل به اختیار برای دستگاه قضا در این خصوص نبوده است. بدین توضیح که شروع فرایند تعقیب کیفری در خصوص عناوین متعدد مجرمانه در حوزه جرایم مؤسسات اعتباری به شرح مندرج در قوانین پولی و بانکی کشور و قانون تنظیم بازار غیر متشکل پولی منوط به طرح شکایت از سوی بانک مرکزی است. بدیهی است که اشتغال به عملیات بانکی غیر مجاز نیز علیرغم ارتباط مستقیم با منافع ملی و آثار نامطلوب اجتماعی اقتصادی سیاسی و حتی امنیتی ناشی از بانکداری غیر مجاز، ورود دستگاه قضایی جهت تقابل با این جرایم نیز موکول و منوط به طرح شکایت توسط بانک مرکزی خواهد بود. براین اساس هر یک از اعمال مجرمانه هشت‌گانه ذیل که بدون رعایت مقررات ابلاغی بانک مرکزی (موارد اول تا پنجم) یا بدون توجه به احکام مندرج در قانون پولی و بانکی (موارد ششم تا هشتم) صورت پذیرد موجبات اجرای مجازات‌های موضوع ماده مزبور را فراهم خواهد ساخت و بر همین مبنا هرگونه اقدام مرجع قضایی نیز منوط به شکایت بانک مرکزی خواهد بود. اول — خرید و فروش ارز به صورت غیر مجاز؛ دوم — هرگونه عملیات بانکی که موجب انتقال ارز گردد؛ سوم — هرگونه عملیات بانکی که موجب تعهد ارزی گردد؛ چهارم — ورود یا خروج ارز؛ پنجم — ورود یا خروج پول رایج کشور؛ ششم — تأسیس بانک؛ هفتم — اشتغال به بانکداری؛ هشتم — استفاده از نام بانک در عنوان مؤسسات اعتباری؛ لذا هیچ‌گونه تعقیب کیفری در خصوص عناوین مجرمانه هشت‌گانه به شرح فوق بدون شکایت بانک مرکزی شروع نمی‌گردد. براین اساس هر چند منوط نمودن شروع به تعقیب به شکایت بانک مرکزی موجبات ارتقای سطح کیفی رسیدگی‌های قضایی را فراهم می‌سازد لیکن با فرض عدم اعتقاد بانک مرکزی به مجرمیت، عملاً حق تعقیب در این موارد از مقام قضایی سلب می‌گردد که این امر یعنی واگذاری یک امر قضایی به یک مرجع اداری با اصول و موازین عدالت کیفری ناسازگار به نظر می‌رسد. این سیاست، زمانی قابل توجیه خواهد بود که سیاستگذار جنایی با اعتقاد به لزوم ارتقای سطح رسیدگی‌های تخصصی و نظرداشت به لزوم کاهش پرونده‌های ورودی به دستگاه قضایی، با تنزل تعدادی از عنوانهای مجرمانه فوق به تخلف بانکی و در راستای استقرار و نهادینه‌سازی اصل کیفی بودن جرایم و مجازات‌ها موضوع را در زمره صلاحیتهای ذاتی هیئت انتظامی بانک‌ها قرار

دهد. در هر صورت منوط نمودن تعقیب کیفری به شکایت بانک مرکزی می‌تواند از علل عدم انسجام در ساختار سیاست جنایی کشور محسوب شود.

۳-۲-۳. انفعال نظام عدالت کیفری

توجه به نقش دادستانها در پیشگیری و مدیریت پدیده‌های مجرمانه به خصوص در موارد مرتبط با حقوق عامه امری ضروری است. بدین توضیح که دادسرا به‌عنوان بخش عملیاتی قوه قضاییه، نخستین سنگر مبارزه با جرایم و برخورد قضایی با متهمین و مجرمین است. از همین رو طبیعی است که مقامات قضایی دادسرا و در راس آن دادستان که از نزدیک و به‌طور ملموس با جرم و شیوه‌های ارتکاب آن مواجه هستند، بهتر از سایر قضات می‌توانند در پیشگیری از وقوع جرایم نقش داشته و راهکارهای مناسب و عملی برای پیشگیری از جرم ارائه کنند (گلدوست جویباری، ۱۳۹۳، ص ۲۲۲) در نظام قضایی ما بخشی از انفعال قوه قضاییه در رابطه مدیریت جرایم مؤسسات اعتباری ناشی از ضعف موجود در نظام قانونی می‌باشد به‌نحوی که ساختار قانونی موجود در خصوص تقابل با جرایم مؤسسات اعتباری به گونه‌ای است که این جرایم متعاقب گزارش نیروی انتظامی به بانک مرکزی یا پس از اطلاع بانک مرکزی از این جرایم در خلال بازرسی‌های دوره‌ای و صرفاً پس از شکایت بانک مرکزی به دستگاه قضایی قابل پیگیری خواهد بود به عبارت دیگر در این خصوص قوه قضاییه نه تنها تکلیف بلکه اصولاً حق ورود به موضوع ندارد جز با شکایت بانک مرکزی؛ یعنی ساختار و معماری تعقیب این جرایم با یک ایراد مهندسی مواجه است و بدیهی است که این روند مغایر با اصل ۱۵۶ قانون اساسی است لذا ساختار نظام قانونی کشور در این خصوص باید به‌نحوی اصلاح گردد که ضمن انطباق با قانون اساسی، زمینه ورود عملی قوه قضاییه به حوزه پیشگیری از جرایم مؤسسات اعتباری نیز فراهم گردد.

۳-۲-۴. ضعف آموزش در حوزه فرهنگ بانکی

در زمینه آموزش فرهنگ پولی مالی و بانکی به شهروندان نه تنها اقدام عملی به‌صورت جدی صورت نگرفته بلکه باتوجه به عدم طرح در محافل دانشگاهی از حیث مبانی تئوریک در این زمینه نیز نقصان جدی وجود دارد؛ نوعاً "دولت‌ها برای نجات بانک‌ها و به‌منظور جلوگیری از ورشستگی آنان، از تور ایمنی گسترده‌ای استفاده می‌کنند." (میشکین، ۲۰۰۱، ص ۱۷۰) و تصور عوامانه از این گزاره علمی این است که امکان ورشکستگی بانکها منتفی است. لذا سرمنشأ بسیاری از مشکلات

فیما بین نظام بانکی و مشتریان آنها ناشی از همین برداشت ناصواب است؛ لذا باتوجه به آثار و تبعات اجتماعی اقتصادی و فرهنگی ناشی از عدم مواجهه صحیح با مؤسسات اعتباری توجه به آموزش شهروندان و اطلاع رسانی به آنها درخصوص حقوق شهروندی و اطلاع رسانی درخصوص نحوه تعامل اقتصادی با بانک‌ها امری ضروری است. فقر فرهنگ بانکی در کشور به پایه‌ای است که این مؤسسات حتی از ارائه نسخه‌ای از قراردادهای بانکی به مشتریان هم خودداری نموده و این موضوع اخیراً با مداخله مستقیم بانک مرکزی و مصاحبه رئیس کل بانک مرکزی و با بخشنامه و دخالت مستقیم بانک مرکزی رفع شد. ارتقای فرهنگ بانکی مردم سبب می‌شود با فراگیری نحوه تعامل صحیح و قانونی با این مؤسسات، فریب تبلیغات رسانه‌ای گسترده آنها را نخورده و از سپردن موجودی خود به مؤسسات غیرمجاز، خودداری نمایند و در رصد سپرده‌های خود نیز نقش فعالی را ایفا نمایند. لذا ضروری است با همکاری گسترده متولیان امور آموزشی و تبلیغی، بانک مرکزی سازمانهای مردم نهاد و سایر ارگان‌های مرتبط با مسائل اقتصادی کشور ترتیبی اتخاذ گردد تا فرهنگ صحیح مواجهه با نهادهای واسطه‌گر و جوه با محوریت پیشگیری از جرایم این مؤسسات در کشور نهادینه گردد.

۳-۲-۵. تعارض اقسام سیاست جنایی

جهت ایجاد انسجام در سیاست جنایی ایجاد هماهنگی میان اجزای سه گانه سیاست جنایی اعم از تقنینی مشارکتی و قضایی اجتناب ناپذیر است. نظام سیاست جنایی را می‌توان به یک تیم فوتبال تشبیه کرد که سیاست‌های جنایی تقنینی، مشارکتی و قضایی به ترتیب خطوط دفاعی میانی و حمله را تشکیل می‌دهند. بدیهی است عدم هماهنگی میان خطوط سه گانه مزبور یا وجود خلل در هریک از آنها موجبات ایجاد شکست را فراهم خواهد ساخت. اهمیت سیاست جنایی تقنینی به‌عنوان موتور محرکه نظام سیاست جنایی به‌نحوی است که ایجاد خلل در آن حرکت کلی نظام سیاست جنایی را با کندی مواجه خواهد ساخت. در حوزه سیاست جنایی مشارکتی در صورت ضعف و عدم زمینه‌سازی و عدم ایجاد بسترهای اجتماعی جهت اجرای کامل قانون و ایجاد اطمینان برای قضات از وجود حمایت‌های اجتماعی مستحکم جهت اجرای قانون ممکن است سیاست جنایی قضایی به طرق مختلف از اجرای قانون سر باز زند. این معضل درخصوص مدیریت جرایم مؤسسات اعتباری به‌نحوی آشکار قابل ملاحظه است به‌نحوی که در حوزه سیاست

جنایی تقنینی تا پیش از دخالت بانک مرکزی اجازه ورود را از نظام عدالت کیفری سلب نموده است از سوی دیگر اقدامات جهت روزآمدسازی قوانین حوزه پولی و بانکی با کندی بسیار صورت گرفته و به منزله نوش دارو پس از مرگ سهراب بوده است؛ بدین توضیح که بسیاری از قوانین کنونی متعاقب ایجاد بحران در مؤسسات اعتباری تصویب گردیده و به عبارت دیگر مقنن در حوزه سیاست‌های کنشی در خصوص این جرایم بسیار ضعیف و بطی اقدام نموده است. از سوی دیگر در حوزه سیاست جنایی مشارکتی نیز فرهنگ بانکی و آموزش نحوه تعامل صحیح با مؤسسات اعتباری در کشور نهادینه نگردیده و نه تنها رسانه‌ها بلکه حتی حوزه روابط عمومی‌های نهادهای ذیربط نیز اقدامات لازم را به نحو مکنفی و در موعد مقتضی انجام نداده‌اند؛ از سوی دیگر تعدد، تکثر، پیچیدگی و پراکندگی قوانین حوزه پولی و بانکی به نحوی است که ممکن است قضات اصولاً از تصویب برخی احکام قانونی در این حوزه بی‌اطلاع بمانند چراکه بسیاری از قوانین فنی حوزه بانکداری و حتی احکام متضمن ابزارهای کیفری در خصوص مقابله با جرایم مؤسسات اعتباری در متون قوانینی غیر از قانون پولی و بانکی بلکه در قوانین مرتبط با صنعت، بازرگانی، بهبود فضای کسب و کار و... قرار دارد و علی‌الدوام نیز به این پراکندگی افزوده می‌شود و مآلاً توقع تسلط قضات به همه آنها به دور از واقعیات حاکم بر دستگاه قضاست. از سوی دیگر ممکن است به دلیل عدم انعکاس اصول قانونی به نحو صحیح در متون قانونی و عدم رعایت اصول قانون نویسی و بی‌توجهی به اصول محاکمات کیفری توسط مقنن یا عدم رعایت اصولی از قبیل اصل تناسب جرایم و مجازات‌ها قضات بر خلاف نظر سیاست گذار جنایی به متن قانونی دیگری استناد نمایند. لذا عدم هماهنگی و یا تعارض میان ارکان سیاست جنایی تقنینی قضایی و اجرایی یکی از چالشها و موانع اصلی در مسیر نیل به سیاست جنایی مطلوب در این حوزه می‌باشد.

۴. ارزیابی جامعیت سیاست جنایی ایران

تشخیص صحیح و تجویز دقیق زیربنای جامعیت سیاست جنایی را تشکیل می‌دهد. سنجش دقیق همه جوانب موضوع با استفاده از دستاوردهای سایر علوم و تعیین نحوه مقابله علمی و صحیح با کژویهای اجتماعی در نیل به سیاست جنایی مطلوب نقشی با اهمیت دارد. لزوم ابتنای سیاست جنایی بر مدار عقلانیت و پرهیز از واکنشهای غیر اصولی بر مبنای عوام گرانی کیفری یا اتخاذ رویکرد امنیت مدار در تقابل علمی با برخی از جرائم، ایفای نقش جراح مرهم نه، اتخاذ رویکرد

متناسب با هدف استقرار بهداشت حقوقی در جامعه، نظر داشت به کلیه جوانب فنی و علمی موضوع و النهایه اتخاذ سیاست جنایی حکیمانه و قابل دفاع از ویژگیهای سیاست جنایی جامع محسوب می‌گردد.

۴-۱. کمبود ابزارهای نظارت بانکی

پیش‌بینی می‌شود که در انتهای سال جاری حجم نقدینگی به ۳۴۰۰ هزار میلیارد تومان برسد و در انتهای سال ۱۴۰۰ نیز بیش از ۴۵۰۰ هزار میلیارد تومان نقدینگی خواهیم داشت. بعبارتی با ادامه شرایط فعلی در اقتصاد در سال آینده روزانه ۳۱۰۰ میلیارد تومان خلق نقدینگی خواهیم داشت. خلق بی‌ضابطه پول توسط نهادهای واسطه‌گری و جوه باتوجه به تبعات تورمی آن از مصادیق بارز اخلال در نظام اقتصادی کشور محسوب می‌شود. ازسوی دیگر باتوجه به پراکندگی احکام بانکی در قوانین مختلف و عدم تعیین مقام صالح جهت احراز تخلف از احکام مندرج در هریک از متون قانونی در موارد متعدد سازمان بازرسی کل کشور و دیوان محاسبات از بانک مرکزی به‌عنوان نهاد ناظر بر بانک‌ها و مؤسسات اعتباری مراتب لزوم برخورد با مؤسسات متخلف را اعلام می‌نمایند. ازسوی دیگر بانک مرکزی مستندا به حکم مندرج در ماده ۴۴ قانون پولی و بانکی کشور اعلام می‌دارد این ماده صرفا ناظر بر تخلف مؤسسات اعتباری از احکام مندرج در قانون پولی و بانکی و ضوابط ابلاغی ازسوی بانک مرکزی بوده و براین اساس هیئت انتظامی بانک‌ها جهت تقابل با تخلف مؤسسات اعتباری از سایر احکام قانونی با خلا قانونی مواجه است. به عبارت دیگر ابزارها و زیرساخت‌های قانونی جهت برخورد بانک مرکزی با همه تخلفات بانک‌ها فاقد جامعیت کافی بوده و براین اساس فرآیند برخورد با مؤسسات اعتباری با خلا قانونی مواجه است. ازسوی دیگر تعقیب کیفری طیف گسترده‌ای از جرایم مؤسسات اعتباری به‌شرحی که گذشت جز با شکایت بانک مرکزی میسر نیست و همین مسئله نیز جامعیت سیاست جنایی در برخورد با این پدیده مجرمانه را با شکاف مواجه کرده است.

۴-۲. وضعیت اقتصادی مؤسسات اعتباری

برای ارائه یک تحلیل جامع، بررسی موضوع از نظرگاه مؤسسات اعتباری نیز امری ضروری است. بدین توضیح که گاه فشارهای اقتصادی و محدودشدن روشهای کسب سود از روشهای

متعارف، خوېشتندارى و كف نفس مؤسسات اعتبارى را تحت تاثير قرار مى دهد. لذا توجه به فشارهاى اقتصادى موجود بر شبكه مؤسسات اعتبارى مجاز از حيث سوق دادن آنها به سوى نقض هنجارها قابل بررسى است. به اعتقاد كارشناسان بانكى، مؤثرترين عوامل برون سازمانى مؤثر بر مطالبات سررسيدگذشته و معوق عبارت اند از عدم استفاده از ابزارهاى نوين مالى در كشور، ناكارايبهاى قضايى و قانونى، بى ثباتى هاى اقتصاد كلان مبنى بر الزام بانكها به اعطاي تسهيلات تكليفى، معضلات مربوط به تعيين دستورى نرخ سود، فضاى بد كسب و كار، تحريمهاى اقتصادى، بروز عوامل قهرى و طبيعى، مشكلات مربوط به قانون جريمه ديركرد، تخلف و نقض عهد (شعبانى و جلالى، ۱۳۹۰، ص ۱۶۸) لذا معذورات و محظورات و محضورات حاكم بر فعاليت مؤسسات اعتبارى در كشور، مؤلفه هاى است كه در طرح ريزى جامع سياست جنابى غفلت از آنها ميسر نخواهد بود.

۳-۴. خلاى آموزه هاى فرهنگ بانكى در نهاد تنظيم گر

ورود پديده هاى وارداتى و عدم نهادينه شدن فرهنگ استفاده از آن يكي از مشكلات اساسى در حوزه فرهنگ محسوب مى شود. بانكهاى مركزى حتى تعداد مورد نياز مؤسسات اعتبارى را نيز بر اساس فرمولهاى فنى تعيين مى نمايند با اين توضيح كه تعداد بانكها و مؤسسات اعتبارى غير بانكى در يك اقتصاد تابع عوامل مختلفى نظير اقتصادى و نظارتى است. تمرکز بر مؤلفه هاى كمى و غفلت از آموزه هاى فرهنگى توسط نهاد تنظيم گر در حوزه پولى و بانكى موجبات ايجاد بحرانهاى باريشه هاى فرهنگى را فراهم خواهد ساخت. براى مثال هرچند در آئين نامه احراز و سلب صلاحيت مديران مؤسسات اعتبارى، بانك مركزى مؤلفه هاى نظير سابقه كيفرى و حسن شهرت و نظاير اينها را مورد بررسى قرار مى دهد ليكن با توجه به امكان مديريت در نظام بانكى كشور و در اختيار گرفتن سكان سپرده هاى شهروندان و امكان استفاده سوء از اين سپرده ها در جهت خلاف مصالح كلان جامعه صرفا با هدف تأمين سود بيشتر، ضرورى است آموزه هاى اخلاقى نيز در اين فرآيند ملحوظ گرديده و آموزه هاى لازم در خصوص لزوم تأمين منافع كلان نظام اقتصادى كشور و عدم حركت در مسير خلاف مصالح جامعه به مديران اين مؤسسات ارائه شود. بر همين اساس است كه به رغم اهميت مسئله ربا و لزوم تنظيم دقيق مقررات بانكى در راستاى حذف آن از نظام بانكى كشور، بانك مركزى از نظارت شرعى بر عمليات بانكها امتناع مى نمود و تا زمان تصويب ماده ۱۶ قانون

برنامه ششم توسعه مبنی بر تشکیل شورای فقهی این مقوله مهم در اثر عدم نهادینه شدن فرهنگ مقابله با ربا بسیار کم رنگ بود. حتی در حال حاضر نیز بانک مرکزی غیر از شورای فقهی که متولی بررسی ابعاد فقهی مقررات تدوین شده توسط بانک مرکزی است سازوکار مشخصی جهت نظارت بر عملیات بانک‌ها از حیث انطباق با موازین شریعت ندارد و از آنجاکه الناس علی دین ملوکهم، مآلاً مؤسسات اعتباری نیز در عمل به این خط قرمز الهی کماکان کم توجه خواهند بود.

۴-۴. عدم استفاده از تجربیات کشورهای پیشرو

قانون برخی کشورها، طریقه برخورد بانک مرکزی با بانک‌ها را به طور جزئی و مفصل مشخص میکند؛ مثل آمریکا، مالزی و افغانستان، اما قانون برخی دیگر از کشورها نظیر ژاپن و بلغارستان، وظایف و اختیارات بانک مرکزی و یا بانک‌ها را به طور کلی معین میکند و وارد جزئیات نحوه رفتار بانک مرکزی با بانک‌ها نمیشود. قوانین انگلستان، ساختار و اهداف سازمان نظارتی را به طور دقیق مشخص میکند و کمتر وارد جزئیات عملکرد آن میشود. در حالی که قوانین آلمان توجه ویژه‌ای به روشهای نظارت مثل آزمون بحران و انواع نسبتهای احتیاطی دارد. از نظر نهاد نظارتی نیز، وظیفه نظارت بانکی در بلغارستان، مالزی و افغانستان برعهده بانک مرکزی است، اما در کشورهای آلمان، ژاپن، انگلستان و آمریکا که سیستم مالی آنها پیچیده تر است، وظیفه نظارت بانکی برعهده بانک مرکزی و یک یا چند سازمان مستقل است. یکی از علل عدم استفاده کامل از دستاوردهای نظام‌های پیشرو در حوزه نظارت بانکی، تفاوت ساختار حقوقی و بانکی ایران با آن کشورهاست. بررسی مدل نظارت بانکی در نظام بانکی آلمان مثبت این مدعاست. با این توضیح که نهادی با نام بافین عهده دار نظارت بانکی در این کشور است. با تأسیس بافین، تمام حقوق و وظایف سه اداره نظارتی بانکی، بیمه و اوراق بهادار در قبال جمهوری فدرال آلمان به این نهاد منتقل شد. بافین زیر نظر وزارت مالی اداره میشود و شامل یک هیئت اجرایی و یک شورای اداری است (ذوالفقاری و همکاران، ۱۳۹۷، ص ۵) همین تفاوت رویکرد در فرآیند نظارت بر عملکرد مؤسسات اعتباری، متضمن این آموزه است که می‌بایست قبل از ورود به عرصه تقنین در حوزه جرایم مؤسسات اعتباری تجارب سایر کشورها در این حوزه را مورد مذاقه قرار داد. بر این اساس و با توجه به لزوم استفاده از تجارب و دستاوردهای سایر کشورها و ارتباط وثیق این موضوع با جامعیت سیاست جنایی متخذه ضروری است تمهیدات لازم توسط بازوهای پژوهشی مجلس و بانک مرکزی یعنی

مرکز پژوهشهای مجلس و پژوهشکده پولی و بانکی بانک مرکزی انجام پذیرد و از طریق الحاق یک ماده به قانون آئین نامه داخلی مجلس این امر به الزامی قانونی مبدل شود.

۴-۵. عدم ارائه آمار دقیق از مضار اقتصادی ناشی از فعالیت مجرمانه مؤسسات اعتباری

عملیات واسطه‌گری وجوه به صورت غیرمجاز حتی در ابعاد صندوقهای قرض الحسنه نیز بر مؤلفه‌های اقتصادی کشور اثرگذار است. برای نمونه محاسبه استادان دانشکده اقتصاد دانشگاه اصفهان، تاثیر عملکرد صندوقهای قرض الحسنه بحرانی بر روی تورم سطح استان را اثبات کرده است. در گزارشی که این گروه تهیه کرد، آمده است تغییر میزان نقدینگی موجب افزایش تورم شده است (امویی، ۱۳۹۷، ص ۹۵) هنوز تبعات تورمی ناشی از فعالیت این مؤسسات در کشور ساماندهی نشده بود که با شروع بحران مؤسسات اعتباری ثامن الحجج و کاسپین در اواسط دهه ۹۰ و متعاقب تجمعات گسترده سپرده گذاران به هشدارهای ارانه شده را از جیب شهروندان پرداخت نموده و رسانه‌های معاند یک بار دیگر حاکمیت را بر آن داشت که موضوع را مجدداً از طریق تریق پول پر قدرت و تورم زای بانک مرکزی حل و فصل نموده و هزینه طمع برخی مؤسسات و هزینه عدم توجه تعدادی از سپرده گذاران به هشدارهای ارانه شده را از جیب شهروندان پرداخت نموده و موجبات تحمیل تورم کمرشکن به آنان را فراهم کند. رئیس کل وقت بانک مرکزی صراحتاً اعلام کرد بانک مرکزی برای ساماندهی برخی از این مؤسسه‌ها از خطوط اعتباری خود استفاده کرده است وی صراحتاً اعلام داشته در خصوص انحلال مؤسسه ثامن الحجج برای حل این مشکل ۲ هزار و ۲۰۰ میلیارد تومان (۲۲ هزار میلیارد ریال) از منابع بانک مرکزی پرداخت کردیم و حدود ۲ هزار و ۲۰۰ میلیارد تومان دیگر را تعهد کردیم که پرداخت کنیم. البته این پرداخت‌ها در قبال دارایی‌های شناسایی شده مؤسسات منحل است و بانک مرکزی نمی‌تواند بدون ضابطه و پشتوانه، منابعی را برای این موضوع تخصیص دهد؛ چراکه هرگونه اقدامی از این دست از سوی بانک مرکزی، به افزایش نقدینگی و تورم منجر شده و هزینه‌ای سنگین بر شهروندان تحمیل می‌کند؛ بنابراین بانک مرکزی مجاز به چنین کاری نیست. این اقدام با توجه به مشکلات تورمی که به همراه دارد بر زندگی و رفاه تک تک مردم کشور اثرگذار است. قانون نیز در این خصوص به بانک مرکزی اجازه نمی‌دهد پرداخت خارج از ضابطه داشته باشد، لیکن به رغم فراز پایانی این مصاحبه بر اهل فن پوشیده

نیست که تبدیل املاک به نقدینگی روندی است زمان بر و باتوجه به نامرغوب بودن بسیاری از املاک مزبور گاه ناشدنی است حال آنکه تزریق پول پرفشار بدون پشتوانه به بدنه اقتصاد مساوی است با تورم مزمن؛ لذا باتوجه به تاخیر در اعلام تبعات ناشی از اقداماتی از این دست و آشکار شدن اثرات واقعی آن بر اقتصاد کشور پس از مضي چندین سال، ضروری است اطلاعات و آمارهای لازم جهت اتخاذ سیاست جامع به دست اندرکاران طراحی سیاست جنایی ارائه گردد تا بر اساس آن بتوانند تصمیمات متخذه را بر بنیان اعداد و ارقام واقعی قرار دهند.

نتیجه

سراسیمگی مقنن در تدوین برخی از قوانین، عدم توجه به مؤلفه‌های پیشگیرانه و عدم انطباق با استانداردهای حقوق جزا رایحه عوام گرایی کیفری را به مشام می‌رساند. پی‌گیری سیاست‌های کیفری عوام‌گرا در حوزه مدیریت جرایم مؤسسات اعتباری سبب شده در بسیاری موارد امنیت‌گرایی بر ملاحظات اقتصادی پیشی گرفته و جرم‌انگاری و کیفرگذاری در سیاست کیفری ماهوی با اصول بنیادینی حقوق کیفری هم‌خوانی نداشته باشد. عدم توجه سیاستگذار به پیشگیری اجتماعی و به عبارت دیگر بی‌توجهی به ریشه‌های جرایم مؤسسات اعتباری در این حوزه از ایرادات اساسی نظام سیاست جنایی است، لیکن بی‌ثمری شداد و غلاظ موجود و بی‌توجهی به تقابل با ریشه‌های اجتماعی این پدیده مجرمانه آن گاه رخ نشان داده که شرکتهای مضاربه‌ای دهه ۶۰ دو باره در دهه ۹۰ و این بار در قالب مؤسسات اعتباری غیر مجاز در نظام اقتصادی کشور ظاهر شده و سیستم امنیتی و ساختار اقتصادی و نظام قضایی کشور را به چالشی دوباره کشیدند. ضعف استفاده از دستاوردهای سایر علوم از کاستی‌های اساسی نظام سیاست جنایی در این حوزه است. محض نمونه، استفاده از دستاوردهای آینده پژوهی می‌تواند تحول اساسی در نظام سیاست جنایی ایفا نماید. آینده پژوهی به برنامه ریزان این امکان را میدهد که با پیش‌نگری نسبت به آینده، از انفعال خارج شوند و با گسترش افق دید و فکر، به آنها کمک می‌کند در روند برنامه ریزی و هدف‌گذاری پیشگیری از جرائم، تغییر و تحولات الگوها (پارادایم شیفت‌ها) را بسیار زود تشخیص دهند و متناسب با آن، راهکارهایی پایدار بیندیشند. به دلیل قبح اجتماعی کمتر در خصوص جرایم ارتكابی توسط اشخاص حقوقی و ازسوی دیگر عدم شفافیت در متن قانون و نیز حاکمیت چندگانه متون قانونی بر یک عنوان مجرمانه واحد، شرایط لازم برای گریز بانکها از چنگال

عدالت فراهم شده و چاره‌اندیشی جدی نظام سیاست جنایی را طلب می‌کند. تعدد مراجع سیاستی و نظارتی و صدور قواعد و سیاست‌های متعدد و متعارض ضمن ایجاد سردرگمی برای بانک‌ها و مؤسسات اعتباری قانونمند، مفروضات حقوقی لازم را برای مؤسسات اعتباری قانون‌گریز مهیا ساخته است. بدیهی است تکثر مراجع سیاستگذار در این حوزه یکی از عوامل اصلی عدم انسجام در سیاست‌های ناظر بر مدیریت پدیده مجرمانه در این حوزه محسوب می‌گردد. تمایل به استمرار روش‌های پیشگیری سنتی و عدم استفاده از دستاوردهای علوم جنایی در تدوین متون قانونی ناظر بر فعالیت مؤسسات اعتباری موجب شده قانونگذاران در این عرصه عملاً یک گام عقب‌تر از هنجار شکنان این حوزه باشند. استفاده از محصولاتی از قبیل کیفرشناسی، روش‌های نوین پیشگیری، بزه‌دیده‌شناسی، عدالت ترمیمی و سایر دستاوردهای علوم جنایی موجب گردیده انسجامی در زمینه مدیریت این جرایم در حوزه سیاست جنایی وجود نداشته باشد. به عبارت دقیقتر هیچگونه تعاملی میان اندیشمندان علوم جنایی با متفکرین علوم بانکی و اندیشه‌ورزان حوزه سیاستگذاری وجود ندارد. در راستای ایجاد انسجام در سیاست جنایی ضروری است همه دستگاه‌های متولی امور رسانه‌ای از قبیل صدا و سیما، ارباب جراند و روابط عمومی‌های بانک مرکزی پلیس، قوه قضاییه و سایر دست‌اندرکاران سیاست جنایی هماهنگی‌های لازم را در جهت تقابل با بزهکاری مؤسسات اعتباری ایجاد نمایند. در حال حاضر احکام تخصصی حوزه پولی و بانکی در متون قانونی حوزه‌های صنعت، بازرگانی، فناوری‌های نوین، فرهنگی، اقتصادی، کیفری و... پراکنده است به نحوی که ضرب سکه طلا توسط بانک مرکزی با اجازه حاصل از یکی از قوانین قدیمی مربوط به خانه‌های سازمانی بدست آمده و حاکمیت آن توسط بانک مرکزی استصحاب شده است لهذا اطلاع و اشراف به همه این قوانین حتی برای متخصصین حقوق بانکی نیز متعذر است فضلاً عن قضات و سایر دست‌اندرکاران نظام سیاست جنایی؛ لذا تنقیح قوانین کنونی و اعلام نسخ صریح برخی قوانین و الحاق و ادغام تعدادی از این متون و اصلاح و روزآمدسازی آنها و ارائه در قالب متن قانونی واحد امری ضروری است. هرچند منوط نمودن شروع به تعقیب به شکایت بانک مرکزی موجبات ارتقای سطح کیفی رسیدگی‌های قضایی را فراهم می‌سازد لیکن با فرض عدم اعتقاد بانک مرکزی به مجرمیت، عملاً حق تعقیب در این موارد از مقام قضایی سلب می‌گردد که این امر یعنی واگذاری یک امر قضایی به یک مرجع اداری با اصول و موازین عدالت کیفری ناسازگار به نظر می‌رسد. این سیاست، زمانی قابل توجیه خواهد بود که سیاستگذار جنایی با

اعتقاد به لزوم ارتقای سطح رسیدگی‌های تخصصی و نظرداشت به لزوم کاهش پرونده‌های ورودی به دستگاه قضایی، با تنزل تعدادی از عنوانهای مجرمانه فوق به تخلف بانکی و در راستای استقرار و نهادینه‌سازی اصل کیفی بودن جرایم و مجازات‌ها موضوع را در زمره صلاحیتهای ذاتی هیئت انتظامی بانکها قرار دهد. در هر صورت منوط نمودن تعقیب کیفری به شکایت بانک مرکزی می‌تواند از علل عدم انسجام در ساختار سیاست جنایی کشور محسوب شود. اتخاذ رویکرد امنیت‌گرایانه و تمایل قانونگذار به استمرار سیستم سزادهی سنتی مسیر را برای به‌کارگیری مؤلفه‌های علمی در مدیریت جرایم مؤسسات اعتباری ناهموار نموده است؛ بر همین اساس در قوانین حاکم بر جرایم مؤسسات اعتباری از قانون پولی و بانکی گرفته تا قوانین برنامه‌های سنواتی، قانون تنظیم بازار غیرمشکل پولی، قانون مجازات اخلاک‌گران در نظام اقتصادی کشور و قوانین اخیرالتصویب از قبیل قانون احکام دائمی برنامه‌های توسعه کشور، توجه شایانی به امکان استفاده از مجازات‌های اجتماعی در تقابل با این جرایم نداشته‌اند حتی در طرحها و لوایح تنظیمی در سنوات اخیر نیز گرایشی به اتخاذ این رویکرد مشاهده نمی‌شود. برای مثال در طرح اخیر بانکداری و طرح بانک مرکزی نیز بر استمرار نظام پاسخ‌گزینی کلاسیک و کیفردهی سنتی تأکید شده است. این درحالی است که باتوجه به لزوم جبران خسارات وارده به شهروندان، اعمال مجازات‌های حبس محور درخصوص مدیران جرایم مؤسسات اعتباری متخلف در عمل کمکی به حل و فصل موضوع ننموده و بر پیچیدگی مسئله نیز می‌افزاید. بدین توضیح که در شرایط بحرانی باتوجه به حادث شدن وضعیت مالی مؤسسه و محبوس بودن مدیران آن و تشکیل تجمعات مقابل نهادهای حکومتی، بانک مرکزی ناگزیر می‌گردد از طریق تخصیص خط اعتباری و تزریق پول پرفشار به جامعه نسبت به جبران خسارات مشتریان مؤسسه متخلف اقدام نماید. به عبارت دیگر با این اقدام و با نظر داشت به اثرات تورمی ناشی از آن، طیف بزه دیدگان جرایم مؤسسه اعتباری از مشتریان مؤسسه فراتر رفته و دامنه بزه‌دیدگی از سپرده‌گذاران مؤسسه به همه اقشار ملت تسری می‌یابد؛ چراکه همگان ناگزیر به تحمل تورم شدید ناشی از این اقدام خواهند بود.

از منظر استانداردسازی حقوق شکلی در فرآیند رسیدگی به جرایم این مؤسسات نیز آنالیز قوانین حاکم بر این جرایم حاکی از آن است که باتوجه به رویکرد امنیت‌گرا و گرایش‌ات عوام‌گرایانه نهادهای سیاستگذار در مبارزه با جرایم مؤسسات اعتباری، استفاده از ابزارهای نوین کیفری در حوزه حقوق شکلی به‌صورت کاملاً کمینه‌گرا حادث شده است. به عبارت دیگر تمایل سیاستگذار

جنایی درخصوص این جرایم چه درحوزه حقوق ماهوی و چه در حوزه حقوق شکلی مبتنی بر سزادهی سنتی و دوری گزیدن از دستاوردهای نوین علوم جنایی است. بر همین مبنا و باتوجه به توضیحات فوق‌الذکر، نظام سیاست جنایی ایران در حوزه مدیریت جرایم مؤسسات اعتباری در حوزه تأمین مؤلفه‌های سه‌گانه کارآمدی، انسجام و جامعیت فاقد استانداردهای لازم ارزیابی می‌گردد. در همین راستا و در جهت کاهش نواقص موجود و حرکت به سوی تحقق نظام جامع سیاست جنایی در این حوزه از منظر پیوند علوم جنایی و علم سیاستگذاری، توجه به توصیه‌های سیاستی ذیل مفید خواهد بود.

توصیه‌های سیاستی

ارزیابی هر نظام سیاست جنایی با ارائه توصیه‌های سیاستی، تکمیل گردیده و چراغ راه سیاست‌گذار در ادامه مسیر خواهد بود؛ براین اساس توصیه‌های ذیل در جهت رفع نواقص موجود در نظام سیاست جنایی در حوزه مدیریت جرایم مؤسسات اعتباری ارائه می‌گردد:

- تعیین و احصای دقیق عناوین جرایم مؤسسات اعتباری؛
- دوری از مؤلفه‌های عوام‌گرانی در مرحله تنظیم سیاست‌های جنایی؛
- توجه به ریشه‌های شکل‌گیری جرایم مؤسسات اعتباری بر مبنای مؤلفه‌های پیشگیری اجتماعی؛
- لزوم عنایت به پیشگیری و وضعیت مدار با استفاده از ابزارهای موجود؛
- لزوم ممنوعیت بکارگیری عناوین و اسامی مقدس توسط مؤسسات اعتباری در جهت پیشگیری از فریب افکار عمومی توسط این مؤسسات؛
- جلوگیری از سیاست زدگی نظام بانکی از طریق تمهید زیرساخت‌های قانونی؛
- رفع معایب ساختاری و جرم‌زای نظام بانکی کشور؛
- ساماندهی نظام تبلیغات مؤسسات اعتباری با همکاری همه نهادهای ذی‌مدخل؛
- تبیین و آموزش مضرات ربا، احکام آن عواقب دنیوی و اخروی گرایش به این پدیده شوم برای همه دست‌اندرکاران نظام سیاست جنایی در تمام سطوح؛
- ارتقاء سطح فرهنگ عمومی از حیث نحوه تعامل صحیح با مؤسسات اعتباری از طریق آموزشهای حقوق شهروندی؛



منابع

۱. ابراهیمی، مهرزاد و عبدالوهاب چاکرزهی؛ «ارتباط میان نرخ جرم و جنایت با تورم و بیکاری در ایران»، پژوهش‌های راهبردی امنیت و نظم اجتماعی؛ ش ۱۰، پاییز ۱۳۹۴، ص ۱۲۴-۱۲۵.
۲. احمدی امویی، بهمن؛ اقتصاد سیاسی صندوق‌های قرض‌الحسنه و مؤسسات اعتباری؛ تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب پارسه، ۱۳۹۶.
۳. الهی منش، محمدرضا و محرم تقی‌زاده؛ «سیاست عوام‌گرایانه در مبارزه با جرایم اقتصادی با تأکید بر نقش پلیس»، کارآگاه؛ ش ۴۳، تابستان ۱۳۹۷، ص ۱۲۰-۱۳۴.
۴. تقی‌زاده، مریم، رحیم نوبهار و حسین غلامی‌دون؛ «مبانی ارزیابی سیاست جنایی»، مطالعات حقوق کیفری و جرم‌شناسی؛ ش ۲، زمستان ۱۳۹۸، ص ۳۵۳-۳۷۱.
۵. تنگستانی، محمدقاسم؛ «تأملی بر ابعاد حقوقی و سیاستی لوایح قضایی»، مجله حقوقی دادگستری، ش ۱۰۹، بهار ۱۳۹۹، ص ۲۱-۱.
۶. جعفری صامت، امیر؛ «ادغام، راهکاری مؤثر جهت جلوگیری از ورشکستگی بانک‌ها»، فصلنامه پژوهش‌های پولی و بانکی؛ ش ۳۷، پاییز ۱۳۹۷، ص ۴۳۷-۴۶۶.
۷. جنیدی، لعیبا و امیرحسین نیازپور؛ دانشنامه سیاستگذاری حقوقی؛ تهران: انتشارات معاونت حقوقی ریاست جمهوری، ۱۳۹۹.
۸. حاجی تبار فیروزجایی، حسن؛ «کیفرهای اجتماعی ناظر بر مجرمان اقتصادی»، دانشنامه علوم جنایی اقتصادی؛ تهران: نشر میزان، ۱۳۹۶، ص ۷۷۵-۷۸۵.
۹. حسینی، سیدمحمدرضا؛ سیاست جنایی در اسلام؛ تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۹۴.
۱۰. خوانساری، رسول؛ «پنجره شکسته و نظارت بانکی»، فصلنامه تازه‌های اقتصاد؛ ش ۱۴۴، بهار ۱۳۹۴، ص ۹۲-۹۶.
۱۱. دل‌ماس مارتی، میری (آنسل)؛ نظام‌های بزرگ سیاست جنایی؛ ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی؛ چ ۴، تهران: میزان، ۱۳۹۸.
۱۲. ذوالفقاری، امیراحمد و همکاران؛ بررسی سیستم نظارت بانکی؛ تهران: دفتر مطالعات اقتصادی مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، ۱۳۹۷.
۱۳. رضوی عراقی، سیدمحمدرضا؛ «توسعه فین‌تک‌ها و لزوم نظارت بانکی نوین»، دنیای اقتصاد؛ زمستان ۱۳۹۶، ص ۵-۶.

۱۴. زارات، جوئن کارلوس؛ اتاق جنگ در خزانه‌داری امریکا؛ ترجمه مریم اصغرپور و حوا میرمحمدیان؛ تهران: انتشارات پندار تابان، ۱۳۹۷.
۱۵. شعبانی، احمد و عبدالحسین جلالی؛ «دلایل گسترش مطالبات معوق در نظام بانکی ایران و بیان راهکارهایی برای اصلاح آن»، برنامه‌ریزی و بودجه؛ ش ۱۱۵، زمستان ۱۳۹۰، ص ۱۵۵-۱۸۱.
۱۶. صادقی، محمدرضا، حسن دانایی‌فرد و معصومه مصطفی‌زاده؛ «فهم سیاست‌زدگی بوروکراسی: مطالعه تطبیقی کیفیت، فرایندها و پیامدهای آن در مدیریت دولتی»، فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست؛ ش ۲۲، پاییز ۱۳۹۶، ص ۹۸-۱۱۵.
۱۷. عسکری، سجاد؛ «سیاست‌گذاری حقوقی ارزی»، دانشنامه سیاست‌گذاری حقوقی؛ تهران: نشر میزان، ۱۳۹۹، ص ۶۳۷-۶۴۰.
۱۸. عظیم‌زاده اردبیلی، فائزه و ساره حسابی؛ «سیاست جنایی و تطور مفهومی آن»، تعالی حقوقی؛ ش ۱۵، زمستان ۱۳۹۰، ص ۱۱۳-۱۳۳.
۱۹. قورچی‌بیگی، مجید؛ «پاسخ‌دهی به جرایم اقتصادی از راهبردهای کیفری تا حقوق تنظیمی اقتصادی»، مجموعه مقالات سیاست جنایی در برابر بزهکاری اقتصادی؛ تهران: نشر میزان، ۱۳۹۹، ص ۲۹۹-۳۳۳.
۲۰. گلدوست جویباری، رجب؛ «نقش دادستان در پیشگیری از وقوع جرم»، مجله تحقیقات حقوقی؛ ش ۶۶، پاییز ۱۳۹۳، ص ۲۱۱-۲۲۳.
۲۱. لازرژ، کریستین؛ درآمدی بر سیاست جنایی؛ ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی؛ چ ۸، تهران: میزان، ۱۳۹۹.
۲۲. محمدعلیزاده اشکلک، حبیب؛ «سیاست جنایی قضایی ایران در خصوص جرم ربا»، مجله حقوقی دادگستری؛ ش ۴۶، بهار ۱۳۸۳، ص ۱۳۵-۱۴۴.
۲۳. محمدی مغانجوقی، فاطمه؛ «ناتوان‌سازی مجرمان اقتصادی»، دانشنامه علوم جنایی اقتصادی؛ تهران: نشر میزان، ۱۳۹۶، ص ۸۵۳-۸۵۹.
۲۴. مظلومان، رضا؛ کلیات جرم‌شناسی؛ تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۶.
۲۵. مقدسی، محمدباقر و محمد فرجیها؛ «بسترهای ظهور عوام‌گرایی کیفری»، مفید؛ ش ۱۰۰، پاییز ۱۳۹۲، ص ۱۰۷-۱۲۸.
۲۶. موزن‌زادگان، حسنعلی و حامد رهدارپور؛ «اصل شفافیت قانون و جایگاه آن در رویه قضایی دیوان اروپایی حقوق بشر و حقوق کیفری ایران»، فصلنامه دیدگاه‌های حقوق قضایی؛ ش ۸۱، بهار ۱۳۹۷، ص ۱۹۳-۲۲۰.

۲۷. میشکین، فردریک؛ سیاست‌های مالی و پیشگیری از بحران‌های مالی؛ ترجمه محمد نادعلی؛ تهران: بانک مرکزی، ۲۰۰۱ م.
۲۸. نیازپور، امیرحسین؛ دانشنامه علوم جنایی اقتصادی؛ چ ۲، تهران: نشر میزان، ۱۳۹۸.
۲۹. نیازپور، امیرحسین؛ سیاست جنایی در برابر بزهکاری اقتصادی؛ تهران: نشر میزان، ۱۳۹۷.
۳۰. وکیلیان، حسن و احمد مرکز مال‌میری؛ «مقدمه‌ای بر فلسفه قانونگذاری: در تکاپوی ارتقای کیفیت قانون»، فصلنامه پژوهش حقوق عمومی؛ ش ۵۱، تابستان ۱۳۹۵، ص ۲۹-۵۴.

